

عدل محوری در حقوق کیفری اسلام

دکتر مریم ابن تراب^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نهادهای یک جامعه دستگاه قضایی آن است. حفظ حقوق افراد، پیشگیری از وقوع جرم و برقراری عدالت در حقوق کیفری اهمیت ویژه‌ای دارد که همواره مورد توجه فیلسوفان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان قرار گرفته و سبب به وجود آمدن مکاتب مختلف کیفری گردیده است.

هدف این پژوهش کنکاش در حقوق جزایی اسلام و به دست دادن محورهای عدالت در آن است. بدین منظور قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری، انس دادرسی کیفری، راه‌های اثبات جرم، چگونگی اجرای مجازات از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار گرفته است و شاخصه‌های عدالت بیان گردیده است که اصل جاری در جای جای حقوق جزایی اسلام است.

واژگان کلیدی

حقوق کیفری، عدالت، مسئولیت کیفری، دادرسی، توجیه جرم، محاربات.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



مقدمه

با توجه به پیشینه تاریخی پیدایش حقوق جزا در جوامع بشری درمی یابیم که انسان همواره در پی یافتن راهی درست برای کیفر دادن خطاکاران و پیشگیری از وقوع جرم بوده است. به طور کلی قبول محدودیت‌هایی که قانون نسبت به افراد اجتماع تحمیل می‌کند، بستگی به این دارد که افراد معتقد باشند محدودیت‌ها و مجازات‌ها همگانی است و همه کسانی که در شرایط مشابه مرتکب جرم می‌شوند به جزای اعمال خود می‌رسند و در نتیجه امنیت در جامعه سایه می‌گسترند.

«امنیت» از نخستین نیازهای افراد یک اجتماع است که بدون آن هیچ زمینه موقفیتی برای آن حاصل نخواهد شد. در جوامع مختلف با توجه به اعتقادات و فرهنگ آنها راهکارهایی برای نیل به این درخواست به حق ارائه شده است.

در باور اسلامی از یک سو همه اعضای جامعه مسئول شناخته می‌شوند و یک نظارت همیشگی و همگانی از ویژگی‌های اصلی یک جامعه اسلامی است، و از سوی دیگر وجود نهادی که مسئولیت نظارت بر اجرای قوانین و کیفر دادن به خطاکاران را عهده‌دار باشد ضروری است و آنچه پس از قانونگذاری درست و بجا اهمیت ویژه دارد، اجرای کامل عدالت در درون دستگاه قضایی است؛ چرا که اگر ارگان‌های دادرسی و کیفردهی دچار ضعف باشند، فساد در دیگر نهادها ریشه می‌گیرد. در حقوق کیفری اسلام، اصل عدالت، اصل جاری در احکام است و چالش‌هایی که در بعضی موارد دیده می‌شود با استنباط نه روز و کارآمد قابل رفع است.

تحلیل مفهومی

عدالت: واژه عدالت مترادف با عدل است^۱ و عدل دارای معانی متعددی است و تا بیش از ده معنا برای آن ذکر شده است.^۲ از جمله این معانی ضد جور^۳ و انصاف است، بدین معنی که آنچه حق انسان است به او بدهند و آنچه بر اوست از او بگیرند.^۴ مساوات در مکافات^۵ و استقامت و استواری^۶ از دیگر معانی عدالت می‌باشند.

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۳/۴.

۲. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ۹۶-۱۳.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ۱۱۵۳/۲.

۴. ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ۵۸/۲.

۵. راغب اصفهانی، المفردات ...، ۳۲۵/۱.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ۸۴/۹.

حقوق: واژه حقوق جمع حق است، و حق در لغت به معنای مطابقت، موافقت، موجود ثابت، صدق، خلاف باطل و لایق آمده است.^۱ همچنین گفته شده حق امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز را می‌دهد. واژه حق به طور معمول به معنی حق فردی یا شخصی به کار می‌رود، در برابر حقوق که به معنی احکام است.^۲ واژه حقوق با مفهوم اسم جمع -نه جمع در برابر مفرد- به رشته‌ای از علم اطلاق می‌گردد که مجموعه مقررات حاکم بر یک جامعه است.^۳

کیفر: کیفر یا جزا یک واکنش قانونی است که قدرت حاکم آن را در برابر کنش‌های اجتماعی انجام می‌دهد.

حقوق کیفری اسلامی: مقررات و مسئولیت‌های کیفری اسلامی است که شارع مقدس در این جهان برای گناهکاران یا جنایتکاران تعیین نموده، اعم از آنکه به گناهیانی مربوط باشد که دارای کیفر خاصی است یا به گناهان دیگر اعم از آنکه کیفر جنایت بدنی باشد یا مالی. در گذشته این نوع مقررات را سیاسات می‌گفتند.^۴

مفهوم عدالت در حقوق اسلامی: در حقوق اسلامی عدالت در دو معنی به کار رفته است: نخست عدالت به معنای صفت مربوط به نفس انسانی که در اثر ممارست در تقوا به وجود می‌آید، دوم عدالت به معنای دادگری و انصاف‌ورزیدن.^۵

در پژوهش کنونی معنای اول مورد نظر نیست، بلکه معنای دوم یعنی عدالت به عنوان دادگری و حکم به عدل مطرح است. چنین عدالتی با اعطای حق به هر صاحب‌حقی عینیت می‌یابد. نخست باید قوانینی بر این اساس تبیین و وضع شوند، سپس بر طبق آن قوانین عمل شود.

کیفر از دیدگاه اسلام

در همه کشورها برای حفظ نظام جامعه و جلوگیری از انهدام حقوق فردی و اجتماعی، مقرراتی به مورد اجرا گذاشته می‌شود. این مقررات با وجود ضمانت‌های اجرایی به منظور تأمین

۱. جوهری، الصحاح، ۱۴۶/۴.

۲. کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، صص ۳۷۰-۳۷۲.

۳. جعفری لنگرودی، مقدمه علم حقوق، ص ۱۲.

۴. گرجی، حدود، تعزیرات و قصاص، ص ۶.

۵. همو، آیات الاحکام، صص ۴۰-۴۱.

رفاه جامعه در بعدهای مختلف و اجرای عدالت به کار بسته می‌شود. در حقوق اسلامی نیز مسئولیت‌های کیفری وجود دارد که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- **حدود:** جمع حد و در لغت به معنای حاجز یا مانع میان دو چیز است.^۱ در اصطلاح، حدود کیفرهایی هستند که شارع مقدس در کتاب و سنت برای برخی از گناهان مهم از نظر کمی و کیفی تعیین کرده است. گناهایی که کیفر آنها از طرف شارع مقدس تعیین شده عبارت است از: زنا، لواط، سحاق، قیاده، قذف، نوشیدن مسکر، دزدی، محاربه، ارتداد و چند گناه دیگر.^۲

۲- **تعزیرات:** تعزیر در لغت به معنای تأدیب است یا زدن کمتر از حد به خاطر بازداشتن جانی از بازگشت به خطا، تعزیرات کیفرهایی هستند که کم و کیف آنها از طرف شارع مقدس تعیین نشده است و به حاکم شرع اجازه داده شده هر مقدار که صلاح می‌بیند، مرتکب گناه را تأدیب کند. البته در بعضی از روایات، مقدار بعضی از تعزیرات تعیین شده است. در هر حال مقدار عقوبت در تعزیر باید کمتر از حد باشد.^۳

۳- **قصاص:** به معنی پیگیری اثر، وقوع آمده است که قتل است در مقابل قتل و جرح در مقابل جرح،^۴ گویی قصاص گیرنده نشانه‌ای را که از جنایت جانی بر جای مانده پی می‌گیرد و او را به همان روش کیفر می‌دهد.^۵ بنابراین قصاص انتقام بدنی از کسی است که جنایتی را به صورت عمد و عدوان مرتکب شده است. کیفری که به عنوان قصاص انجام می‌گیرد باید با جنایتی که جانی مرتکب شده است تساوی کامل داشته باشد.

۴- **دیات:** جمع دیه است. این واژه از «ودی» اخذ شده که به معنی پرداخت و تأدیه خون بها است. دیه در لغت به معنی عقل (منع) است زیرا ادای دیه مانع از خونریزی می‌شود.^۶

عدالت نهفته در حقوق کیفری

عدالت مبنای تشریح احکام و مفهومی جاری در حقوق اسلامی است. شاید مهمترین نهاد

۱. جوهری، همان، ۱۴۱/۱.

۲. مگر، حدود، تعزیرات و قصاص، ص ۷.

۳. ابن منظور، همان، ۱۸۴/۹.

۴. شهید ثانی، الروضه البهیة، ۴۳۳/۲.

۵. ابن منظور، همان، ۱۹۱/۱۱-۱۹۲.

۶. نجفی، جواهر الکلام، ۴۲/۱.

۷. طباطبائی، ریاض المسائل، ۵۳۷/۲.

در ایجاد و پایداری عدالت اجتماعی، قوای قضایی در هر دستگاه حقوقی باشد. با کاوش در مسائل مربوط به قوانین کیفری در اسلام هم چون آئین دادرسی، تعیین مجرم، میزان مجازات و ... شاخص‌های عدالت در این قوانین به دست می‌آید. البته مفهوم عدالت کیفری وقتی محقق می‌شود که قاضی و دادگاه‌های کیفری قادر باشند اهداف و اندیشه قانون‌گذار را که در متن مواد قانونی جزا نهفته است به خوبی کشف و استنباط کنند.

قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری

برای بسط و تحقق عدالت قضائی، مجازات از هر قسم که باشد مشمول قواعدی کلی است. گرچه در نظام کیفری اسلام اصول حاکم بر جرایم و مجازات‌ها به صورت مستقل قانون‌گذاری نشده است، ولی با مطالعه متون معتبر اسلامی مدلول این اصول از منابع احکام قابل استنباط است. مهمترین این اصول عبارتند از:

۱- اصل تساوی در مجازات‌ها: حقوق جزای وضعی تا اواخر قرن ۱۸ میان محکومان تفاوت می‌گذاشت. محکمه‌های کیفری گاه به شماره گروه‌های مختلف متعدّد می‌شوند.^۱ یکی از اصول پذیرفته شده در نظام کیفری اسلام اصل تساوی در مجازات است، یعنی همه افراد در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اختلاف در نژاد، زبان و سایر امور اعتباری معیاری برای برتری افراد بر یکدیگر تلقی نمی‌شود. این معنا از آیات و احادیث بسیار به دست می‌آید.^۲

۲- اصل قانونی بودن مجازات‌ها: مراد از اصل قانونی بودن مجازات آن است که هر نوع مجازاتی باید قبلاً از طرف قانون‌گذار وضع و برقرار شده باشد.^۳ بنابراین تا عملی به طور صریح طبق قانون جرم شناخته نشده باشد، قابل مجازات نیست؛ چراکه قبل از وجود قانون، آن عمل به فرض مجاز بوده است و نمی‌توان آن را در خور کیفر دانست. البته باید توجه داشت که فی‌الجمله از نظر اسلام هیچ قانونی نباید عطف به ماسبق شود ولو از قوانین مدنی و غیرمدنی باشد، اما عمل به این قاعده در مورد قوانین کیفری به معنی خاص آن حائز اهمیت و تأکید بیشتری است تا مبدا بر کسی کوچکترین ظلم و ستمی وارد شود.^۴ قاعده جبّ که بر اساس روایتی از جمله روایت نبوی (ص) است که می‌فرماید: «الاسلام یجب ما قبله» بر همین معنی

۱. فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۱۲۳.

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: قرآن کریم، حجرات، ۱۳.

۳. ولیدی، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ص ۱۰۰.

۴. فیض، همان، ص ۱۰۱.



دلالت دارد، یعنی پرونده مردم از هنگامی مورد بررسی قرار می‌گیرد و دارای اعتبار و ارزش است که به اسلام وارد شده‌اند. عدم شمول این قاعده در مورد مسئولیت مدنی چهره دیگری از عدالت قضائی است.^۱

۳- شخصی بودن مجازات‌ها: تنها فرد یا افراد مجرم مورد کیفر قرار می‌گیرند و مسئول جرمی هستند که مرتکب شده‌اند و افراد دیگر را که مرتکب جرمی نشده‌اند نمی‌توان مجازات نمود.

توجه به موقعیت جسمی و روحی مجرم

مسئولیت جنایی گاه در اثر عوارضی به کلی از میان می‌رود و گاه نقصان می‌پذیرد. بر اساس حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که به آن حدیث رفع می‌گویند، در قوانین اسلامی کسی مسئول شناخته می‌شود و در نتیجه عمل مجرمانه ارتكابی او جرم به حساب می‌آید که دارای سه شرط عمده باشد:

۱- ادراک صحیح و کامل داشته باشد.

۲- آزادی و اختیار داشته باشد.

۳- قصد جنایی داشته باشد.

چراکه کیفر بدون این شروط ظلم خواهد بود. بنابراین اطفال و مجانین در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت کیفری مبرا هستند؛ البته اگر تأدیب در مورد ایشان مؤثر و صلاح باشد به حکم دادگاه تأدیب می‌شوند. اجبار نیز از عوامل رافع مسئولیت کیفری است، زیرا اجبار موجب زوال اراده آزاد شخص در زمان ارتکاب جرم می‌گردد و سبب از بین رفتن قصد و اراده می‌شود.^۲ اگرچه به معنای وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، از عوامل رافع مسئولیت کیفری شناخته شده است.^۳ خواب نیز سبب رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود و اعمال و حرکات شخص خفته خطا به شمار نمی‌رود.^۴

نظر به اینکه شخص مست فاقد اراده است، حالت مستی در مسائل کیفری مورد بحث قرار گرفته است. مستی در بعضی موارد سبب تشدید مجازات می‌شود. اما اگر فردی بدون اختیار مست شود، هیچ جرمی مرتکب نشده است. در صورتی هم که فرد برای ارتکاب به جرمی مست

۱. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ص ۱۲۰.

۲. گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمری، ص ۲۴۷.

۳. همانجا.

۴. موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ۵۶/۲.

نکرده باشد و در حالت مستی مرتکب جنایتی شده باشد، جنایت او خطاً محسوب می‌شود و در شرایطی به مجازات حبس تعزیری نیز کیفر می‌شود.

اشتباه و جهل به موضوع و حکم در رفع مسئولیت کیفری مورد بحث است. اشتباه عبارت است از تصویری خلاف واقع. وقتی شخص مرتکب عملی می‌شود که جرم است باید به کیفیت و اهمیت و اوصاف عمل ارتكابی علم و آگاهی داشته باشد. اشتباه در جرایم عمدی و غیر عمدی و صرفاً مادی دارای آثار متفاوتی است.

اشتباه حکمی موجب رفع مسئولیت کیفری نمی‌گردد و جهل به قانون، کیفر مجرم را توجیه نمی‌کند. در فقه اسلامی جهل به حکم، خود بر دو قسم قصوری و تقصیری تقسیم شده است و جهل قصوری که جاهل در آن تقصیری ندارد مستوجب مجازات نیست.^۱ این همان معنایی است که از قاعده درأ فهمیده می‌شود.^۲ به طور کلی برای تحقق جرم عمدی، وجود قصد مجرمانه الزامی است. از این رو اشتباه موضوعی که حاکی از سلب قصد مجرمانه با احراز حسن نیت است از عوامل رافع مسئولیت کیفری خواهد بود. در مقابل برای جرایم غیر عمدی که بر مبنای بی مسئولیت احتیاطی و بی‌مبالاتی است، اشتباه موضوعی تأثیری در سلب مسئولیت کیفری ندارد. البته بر این قاعده کلی استثنائاتی وارد شده است.^۳

توجه به موقعیت و شرایط مجرم

گاه فرد در موقعیت خاصی مرتکب یک عمل ضد قانونی می‌شود که با توجه به آن شرایط، عمل او از نظر قانون قابل توجیه است.

علل موجه جرم کیفیاتی هستند عینی و خارجی که به واسطه حدوث آنها وصف مجرمانه از عمل ارتكابی برداشته می‌شود و نه تنها مسئولیت کیفری ساقط است، بلکه اساساً عمل ارتكابی جرم تلقی نمی‌گردد.^۴ از جمله این علل دفاع مشروع است. از آنجا که جان، ناموس و مال افراد محترم است، در صورت تعدی دیگری و در مقام دفاع اگر دفاع کننده سبب ضرر جانی یا مالی متعدی شود، مسئول نخواهد بود. فقها در این مورد حکم و جوب داده‌اند.^۵

۱. فیض، همان، ص ۳۱۶.

۲. موسوی بجنوردی، همان، ص ۱۷۹.

۳. گلدوزیان، همان، ص ۲۶۳.

۴. باهری، نگارشی بر حقوق جزای عمومی، ص ۲۹۳.

۵. موسوی خمینی، همان، ۵۷-۱۲.



چگونگی آیین دادرسی

استقرار عدل و تنفیذ این اصل بستگی به وجود محاکم اجرایی صالح دارد، که با رعایت اصول صحیح قضایی عدالت اجتماعی را در جامعه به پاد دارند. شدت اهتمام اسلام به اجرای عدالت قضایی و اقامه حق، از دقت این شریعت در انتخاب قاضی مشهود است و صفات متعددی برای او شمرده شده که از جمله آنها تخصص و عدالت و تعهد است.^۱ علاوه بر اینها قضاوت بدون شایستگی حتی در موارد کوچک هم مورد نهی شرعی قرار گرفته است.^۲ اما عدالت فردی حاکم، نظام قضائی را عادلانه نمی‌سازد. معیار عمل عادلانه کم کردن مصادیق ظلم و رعایت حقوق انسان‌ها است. برقرار ساختن عدالت در دستگاه قضایی علاوه بر مقررات و قوانینی که مربوط به شخص قاضی می‌شود نیاز به مقرراتی برای متصدیان دستگاه قضایی دارد. از این رو افرادی که در نظام قضایی قرار می‌گیرند باید افرادی قابل اطمینان، متعهد و متخصص باشند.^۳

رفتار یکسان با طرفین دعوا از هر نظر، سخن گفتن، نگاه کردن و ... از وظایف قاضی است. به علاوه او نباید به یکی از طرفین دعوا تلقین کند یا او را راهنمایی نماید.^۴

بنابراین بر اساس دلیل‌های شرعی همه کسانی که در طریق دادرسی به گونه‌ای دخالت دارند باید هم دارای صفت عدالت باشند و هم باید عادلانه عمل کنند تا حکم صادره بر اساس عدل باشد، حق به صاحب حق و مجرم به سزای عمل خویش برسد. فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به چگونگی عمل و مسئولیت‌های قوه قضائیه اختصاص دارد و در قانون آئین دادرسی کیفری به طور مشروح، این مقررات بیان شده است.

کیفیت اثبات جرم

یکی از مصادیق عدالت قضایی در حقوق اسلامی، دقت نظر در کیفیت اثبات جرم است. یکی از طرق اثبات جرم، اقرار است که با توجه به اهمیت جرم تکرار آن لازم است. راه دیگری که در این مورد وجود دارد شهادت شاهدان است؛ تعداد شاهدان، صفت ایشان و کیفیت شهادت شاهدان، مورد ملاحظه دقیق قرار گرفته است.

۱. طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۱/۱۵۱.

۲. موسوی خمینی، همان، ۲/۴۰۵.

۳. نجفی، همان، ۱۰۶/۴۰؛ موسوی خمینی، همان، ۲/۴۰۶.

۴. موسوی خمینی، همان، ۲/۴۰۹.

صفت شاهدان

شهادت عبارت است از خیردادن در مورد حقی که بر دیگری لازم است و فردی غیر از حاکم آن را واقع می‌سازد.^۱ از آنجا که سخن شاهد مستند حکم قرار می‌گیرد، فرد شاهد باید از افراد عادل و مورد اعتماد باشد و این نظر بین علما اجماعی است.^۲ شهادت فردی هم که به نوعی ذینفع در دعوی باشد مورد قبول واقع نمی‌شود.^۳

کیفیت شهادت

شهادت در صورتی معتبر است که بر اساس مشاهده باشد، به گونه‌ای که توصیف شاهدان از نظر عدل، مکان و زمان و خصوصیات یکسان باشد. اگر شهادت شهود یکسان نباشد، خود ایشان مورد مجازات قرار می‌گیرند.^۴ چنانچه روشن شود کسی به ناحق شهادت داده است، کیفر دادن او از موجبات عدالت قضایی است. چنین فردی از طرف حاکم به نحوی که صلاح بدانند تعزیر می‌شود، خواه دروغ وی پیش از حکم ثابت شود یا پس از آن، و شهادت او دیگر مورد قبول واقع نمی‌شود مگر با شرایط ویژه.^۵

نیاز قسامه به لوث

یکی از راه‌های اثبات جرم، قسامه است. قسامه قسم‌هایی است که بین اولیاء مقتول اگر ادعای خونریزی داشته باشند تقسیم می‌شود.^۶ قسامه زمانی مثبت جرم است که با قراین و شواهدی همراه باشد که موجب ظن به صدق مدعی گردد.^۷ به این قراین و شواهد در اصطلاح فقه، لوث گفته می‌شود.

علاوه بر اینکه قاضی باید به علم خود حکم نماید، در جایی که اگر بینه مخالف علم قاضی

۱. طباطبایی، همان، ۴۲۵/۹.

۲. نجفی، همان، ۲۵/۴۱.

۳. محقق حلّی، شرایع الاسلام، ۹۱۴/۴.

۴. موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۳/۱.

۵. همان، ص ۳۶۷.

۶. مقرئ فیومی، المصباح المنیر، ۵۰۳/۱.

۷. نجفی، همان، ۳۲۷/۴۲.

باشد حکم به بینه جایز نیست.^۱ با وجود قسامه هم اگر اطمینان به جنایت حاصل نشود به صرف قسامه حکم داده نمی‌شود و این خود از مصادیق عدالت قضایی است، چراکه صرف قسم خوردن گرچه شرایط آن رعایت شود نمی‌تواند مثبت جرم باشد.

توجه به قصد مجرم

در نظام قضایی اسلام، قصد افراد در ارتکاب جرم مورد توجه قرار گرفته است. در جرایم غیر عمد، جانی قصاص نمی‌شود بلکه در صورت درخواست مجنی‌علیه یا اولیای او محکوم به پرداخت دیه می‌شود. در این صورت حق مجنی‌علیه یا اولیای او حفظ می‌شود. افزون بر آن جانی هم به علت فقدان قصد مورد کیفر بدنی قرار نمی‌گیرد. در قتل شبه‌عمد و نیز در عمد چنانچه اولیای مقتول و قاتل بر پرداخت دیه صلح کنند، دیه از دارایی جانی پرداخت می‌شود.^۲ در مورد جنایت بر اعضا نیز همین حکم وجود دارد.

کیفیت اجرای مجازات

از مصادیق بارز عدالت قضایی، قوانین مربوط به کیفیت اجرای قصاص است. نخستین مطلبی که می‌توان به آن اشاره نمود برابری کامل مکافات با جنایت است. بنابراین عضو سالم را در مقابل عضو معیوب قصاص نمی‌کنند.^۳ همچنین دست راست را در مقابل دست راست، و اگر کسی دست راست نداشته باشد، بنابر نظر بعضی از فقها بهتر است به دیه رجوع نمایند^۴ و جراحتهایی که در دست، صورت یا اندام به وجود آمده و موجب قصاص است باید کاملاً از نظر طول و عرض جراحت مورد توجه قرار گیرد، و تا جایی که امکان دارد تساوی رعایت گردد. و اگر اندازه مجهول باشد یا قصاص موجب خطر برای اندام‌های دیگر جانی یا تلف شدن او یا تجاوز از حد معین شود، مبادرت به قصاص ممنوع است.^۵ همچنان که در مورد شکستن استخوان، قصاص ممنوع است.

از نظر بکارگیری وسایل قصاص نیز رعایت مسائلی لازم است. گفته شده استیفای قصاص در

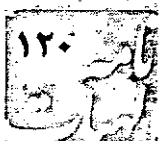
۱. موسوی خمینی، همان، ۴۰۸/۲.

۲. کرجی، همان، ص ۲۵.

۳. موسوی خمینی، همان، ۵۴۱/۲.

۴. موسوی خویی، همان، ۱۵۵/۲.

۵. همانجا.



نفس یا عضو نباید با آلت کُند یا وسیله‌ای صورت گیرد که رنجی بیش از یک ضربه شمشیر ایجاد کند و اگر چنین عملی صورت گیرد قصاص کننده مرتکب گناه شده و تعزیر می‌شود، و بعید نیست که با وسایل سهل‌تر از شمشیر چون تفنگ جایز باشد. مثله کردن قاتل نیز ممنوع است.^۱

در مورد قصاص عضو، بکارگیری وسایل مسموم که موجب سرایت جراحت به نفس یا عضو دیگر شود جایز نیست، و اگر متصدی قصاص چنین وسیله‌ای را به کار برد، ضامن خواهد بود^۲ و اگر به کار بردن وسیله مسموم از روی عمد صورت گرفته باشد، یا این که متصدی قصاص عضو قصد کشتن فرد را داشته باشد، خود مورد قصاص قرار می‌گیرد.^۳ قصاص عضو در گرما یا سرمای شدید که بیم سرایت جراحت یا به هر حال ضرری بیشتر بر جانی می‌رود نباید اجرا شود.^۴

مسئله دیگر در قصاص نفس آن است که ولی دم فقط پس از مرگ مجنی علیه می‌تواند جانی را قصاص کند، نه قبل از آن و اقامه قصاص در همه موارد بستگی به مطالبه صاحب یا صاحبان حق دارد.^۵

از دیگر مصادیق عدالت، عدم اجرای حدود در مورد مریض و زن باردار است. گفته شده بیماری که طاققت تازیانه نداشته باشد و بیم آن رود که با اجرای حد تلف شود، باید تا بهبودی او صبر کنند و اگر از بهبودی او مأیوس هستند یا مصلحتی اقتضا می‌کند که اجرای حد را به تأخیر نیندازند به وسیله ضنت که مشتمل بر چوب‌های باریک به عدد ضربات تازیانه است، یکبار بر بیکر مجرم زده شود.^۶

در مورد زن باردار نیز حد و قصاص اجرا نمی‌شود تا اینکه طفل او به دنیا آید و سپس تا زمانی که طفل به شیر زن نیاز دارد اجرای حد و قصاص را به تأخیر می‌اندازند تا اینکه اقامه حد سبب ایجاد ضرر و زبانی به طفل نشود.^۷

برای اطمینان از اجرای درست و عادلانه حد و قصاص، نظارت بر عمل مجری کیفر ضرورت دارد؛ و گفته شده والی مسلمانان یا نایب او باید دو شاهد عادل و زیرک و دانا برای

۱. موسوی خمینی، همان، ۵۳۵/۲.

۲. همانجا.

۳. همانجا.

۴. نجفی، همان، ۳۶/۴۲.

۵. همان، ص ۳۵۷.

۶. موسوی خمینی، همان، ۴۵۶/۲.

۷. محقق حلی، همان، ۹۳۸/۴.

نظارت بر قصاص تعیین نماید تا شرایط قصاص را مورد توجه قرار دهد.^۱

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که گرچه احکام مربوط به حقوق جزایی اسلامی از احکام امضایی است اما در موارد مختلف با مینا قراردادن عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم همراه است. آداب و رسوم نادرست که در میان اقوام و ادیان قبل از اسلام در جوامع حکم فرما بوده، مورد تأیید احکام و قوانین اسلامی نیست. در این احکام شیوه درست دادرسی و توجه به شرایط فردی و اجتماعی مجرم و نیز راه‌های اثبات جرم مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بر مجریان دستگاه قضایی است که این قوانین را به طور کامل و به بهترین وجه اجرا نمایند؛ چراکه قوانین هر قدر هم که به جا و عادلانه باشند، چنانچه در مقام عمل به درستی اجرا نشوند، افراد اجتماع شیرینی طعم عدالت را نخواهند چشید.



منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.
۲. باهری، محمد، داور، میرزا علی اکبرخان، *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*، بی جا، مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مقدمه علم حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۶۲ ش.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۵۰۲ ق.
۶. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ نهم.
۷. طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ۱۹۹۲ م.
۸. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، *العروه الوثقی*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق، ۱۳۷۰ ش.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.
۱۰. فیروزآبادی، القاموس المحیط، بی جا، الیهئته المصریة العامه للکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۰ ق، ۱۹۸۰ م.
۱۱. فیض، علیرضا، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم، *حدود تعزیرات و قصاص*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. *دیات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. گلدوزیان، ایرج، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان. چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. محقق حلی، جعفر، *تسرایع الاسلام*، قم، استقلال، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. مقرئ فیومی، احمد، *المصباح المنیر*، بی جا، دارالفکر.
۱۸. مصطفی، ابراهیم، والزیات، احمد و عبدالقادر، حامد و النجار، محمد علی. "معجم" مؤسسه. استانبول، دارالدعوه، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۸۹ م.
۱۹. موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، تهران، عروج، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی. قم. انتشارات اسلامی.

چاپ هیجدهم، ۱۳۷۹ش.

۲۱. موسوی خویی، ابوالقاسم، مبانئ تکمله المنهاج، نجف، الآداب.
۲۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۲۳. ولیدی، محمد صالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، خورشید، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی